

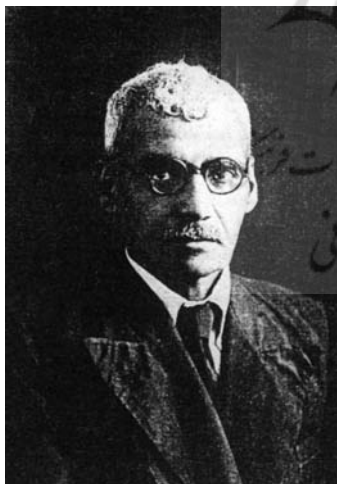
نظری کوتاه

در زندگی و آثار استاد فقید وحید دستگردی^۱

سیدحسین خلیلی

مقدمه:

زبان شیرین فارسی و گنجینه پرمایه و گرانبهای ادب آن، مایه اصلی و جوهر هر سخن نغز و لطیف و زینت بخش هر دفتر ذوق و هنر و احساس و اندیشه است. زبان فارسی کنونی طی قرون و اعصار در



گردونه زمان و تاریخ، تطور و تحول اجتناب ناپذیری یافته و این امر متوقف بر یک ایستائی نبوده و در آینده پویایی و دگرگونی‌های آن را شاهد خواهیم بود. این نکته بر کسی پوشیده نیست که در آثار منثور و منظوم ما، استعارات، پیچیدگی‌ها، تشبیهات، تکلف‌ها، لغزها، تعریضات، تعقیدات و ابهاماتی وجود دارد که معنا و تفسیر آنها با بهره‌جویی از اهل فن امکان‌پذیر است.

اینک قبل از اینکه به چند دهه خدمات استاد وحید در تاریخ شعر و ادب ایران بپردازیم اشاره‌ای گذرا به بعضی کتب ادبی را لازم می‌دانیم. مرزبان نامه نثری تا حدی دشوار نزدیک به تکلف با لغات و مترادفات همراه است. همچنین تاریخ و صاف و درّه نادری که پر تکلف‌تر و پیچیده‌تر هستند. قابوسنامه و اسرارالتوحید دارای

استاد حسن وحید دستگردی

۱. در تهیه این مقاله از شماره‌های مختلف مجله وحید استفاده شده است. این مقاله با نظر و رهنمود زنده‌یاد دکتر سیف‌الله وحیدنیا در زمان حیاتشان تهیه شده اما مع‌الاسف قبل از انتشار مقاله دار فانی را وداع گفتند.

نثری ساده و روان و کلیله و دمنه نمونه عالیترین انشای فنی است. گلستان سعدی شاهکار نثر مسجع و در کمال فصاحت و شیوایی و چهار مقاله عروضی نثری بین ساده و فنی و تاریخ بیهقی نثری بسیار شیرین و دلپذیر دارد که از اطناب و اخلال در عبارات به دور است و مفاهیم بسیار وسیعی را در کوتاه‌ترین عبارات به خواننده انتقال می‌دهد. اینک بد نیست به چند مورد از ابهامات اشاره کنیم:

۱/ هان تا سپر نیفکنی از حمله فصیح کاو را جز آن مبالغه مستعار نیست

معنای آن: «هان آگاه باش که در برابر حمله شخص زبان‌آور و گشاده‌زبانی که فقط با فصاحت سخن می‌گوید سپر نیفکنی و مغلوب نشوی، زیرا او جزو مبالغه و زیاده‌روی در سخن که آن هم عاریه شده است چیزی ندارد. سپر نیفکنی: زبانت کند نشود»

۲/ کف شاه محمود و الاتبار نه اندر نه آمد سه اندر چهار

(فردوسی)

معنی: کنایه از بخل و امساک و بسته بودن دست است. ۹ در ۹ می‌شود ۸۱ و ۳ در ۴ می‌شود ۱۲ که با ۸۱ عدد ۹۳ بدست می‌آید که این مطابق حساب عقود (حساب با انگشتان دست و پا یا بندها و مفاصل انگشتان) است این حساب از قدیم معمول بوده و با انگشتان دست راست به طریق خاص و با قرار دادن انگشت سبابه بر روی شصت و حالت سه انگشت دیگر ۹۳ بدست می‌آمده است.

۳/ گر بجای نانش اندر سفره بودی آفتاب تا قیامت روز روشن کس ندیدی در جهان

معنی: اگر در سفره آن مرد بخیل و ممسک بجای نان، آفتاب قرار داشت تا قیامت کسی روز روشن در جهان را نمی‌دید.

۴/ نهاده پدر چنگ درنای خویش پسر چنگی و نایی آورده پیش

(باب ۲ بوستان)

نای اول به معنای گلو و نای دوم نی است که نواخته می‌شود. پدر چنگ در گلوئی خود کرده و بر خود فشار آورده و به فغان آمده و پسر چنگ و نای پیش آورده و به نواختن و نشاط مشغول شده است. شعر مربوط به حکایت پسری که پولهای پدر ممسک و مال‌اندوز امروز خود را رבוده و خرج نای و نوش کرده است.

۵/ تا خاک پای تو را نقش نبستند اسباب تب و لرز ندارند قسم را

یعنی ابهت و شکوه قسم، و تب و لرزی که با آن همراه است از آن جهت باشد که خاک پای تو از جمله چیزهایی است که به آن سوگند یاد می‌کند.

۶/ آهوی آتشین را چون برّه در بر افتد کافور خشک گردد با مشک تر برابر
۷/ هم رقعہ دوختن به و الزام کنج صبر کز بهر جامه رقعہ برخواجگان نبشت
حقا که با عقوبت دوزخ برابر است رفتن به پایمردی همسایه در بهشت

چون آفتاب (آهوی آتشین) بر برج حمل (برّه) بگذرد، مشک تر با کافور خشک برابر شود. نمونه‌هایی از این تعقیدات معنوی و لفظی درج گردید که محققین و ادبا در روشنگری آنها رنج و تعب بسیاری را تحمل کرده‌اند. و بسیاری از موارد دیگر هست که نیاز به روشنگری و روان‌سازی دارد.

«در بیت اول معنی رقعہ دوختن به معنای وصله کردن لباس و الزام کنج صبر، گوشه صبر را گرفتن است اما رقعہ نبشتن در مصراع دوم، یعنی نامه نوشتن. که متوسل به افراد شدن و خواستن جامه از آنان». به هرحال می‌بینیم مشکلات زبان در همه جوامع کم و بیش وجود دارد و آن‌طور که تحقیق شده در جهان بیش از دوهزار و پانصد زبان وجود دارد که از روی همانندی دستوری و لغوی به گروه‌هایی چند تقسیم می‌گردد مانند گروه زبان‌های هند و اروپایی، سلامی، آلتائی (ترکی و مغولی جزو آن است) اورالی، زبان‌های کهن آسیایی، چینی و تبتی، مالایایی، پولینزی و غیره.

حال با این مشکلات اشاره شده محققین و اهل فن چگونه می‌بایستی در این اقیانوس وسیع و مواج، رسالتی را که به عهده دارند به نحو مطلوبی به نسل‌های بعد منتقل کنند. استاد وحید با گذران پرتلاطم بیش از شش دهه زندگی خود در ۴۷ سال کار خرمی از دانش‌ها، تحقیقات و آگاهی‌های علمی و فنی را به آیندگان انتقال داد.



استاد وحید دستگردی و فرزندان

وی در سال ۱۲۵۸ خورشیدی در قریه دستگرد اصفهان متولد شد. دستگرد اصفهان قریه‌ای است در شش کیلومتری جنوب‌غربی اصفهان که در حال حاضر جزو بخش ۵ اصفهان و ضمیمه شهر شده است. طبقه جوان دستگرد همه از نعمت سواد برخوردار دارند زیرا اولین دبستان دولتی به نام کمال‌الدین توسط آن مرحوم در دستگرد تأسیس شده و از آن زمان همه کودکان در این مدرسه تعلیم یافته و تحصیل کرده‌اند. وحید تحصیلات مقدماتی را در مولد خود بیاموخت سپس به اصفهان رفت و نزد علما و حکمای بزرگ ادامه تحصیل داد. استادان وحید عبارت بودند از: میرزا یحیای مدرس اصفهانی، آخوند عبدالکریم گزی، آیت‌الله سیدمحمدباقر درچه‌ای، جهانگیرخان حکیم قشقائی، آخوند ملامحمد کاشی، وحید در مکتب دستگرد دو هم کلاسی داشت به نام محسن و احمد. محسن تحصیلات

جدید و قدیم کرد و به مهندس دستگردی معروف شد، مردی روشنفکر متین، موقر و شاعرپیشه بود. احمد هم به کسوت روحانیت درآمد که مورد احترام اهالی دستگرد قرار گرفت. مرحوم وحید سه برادر به نام‌های حسین باقر و عباس و دو خواهر داشت که همگی وفات یافته‌اند.

وفات استاد در سال ۱۳۲۱ بر اثر ابتلاء به ضیق النفس و ضعف و نارسایی قلب، رخ داد و در امامزاده عبدالله به خاک سپرده شد. از استاد وحید ۳ فرزند پسر و یک فرزند دختر به عرصه وجود درآمدند که در قید حیات نیستند؛ پسران، محمود (که تخلص نسیم بود)، بهرام و هوشنگ بودند.

مهندس هوشنگ وحید دستگردی تحصیلات خود را در دانشکده پلیس به پایان رسانید و با درجه سرتیپی، رئیس شهرداری کل کشور بود. او در هشتم شهریورماه ۱۳۶۰ در انفجاری که در دفتر نخست‌وزیری به دست عوامل منافق صورت گرفت، همراه با رجایی و باهنر و جمعی از مقامات مسئول مملکتی به شهادت رسید.

محمود وحیدزاده (نسیم دستگردی)، مدیر مجله ارمغان در اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ بدرود حیات گفت. وی پس از درگذشت پدر، والد مکرّمش، از اصفهان به تهران آمد و چرخ مجله معتبر و وزین ارمغان را که در محاق تعطیل درآمده بود، به گردش درآورد. وی مردی سلیم‌النفس، بی‌آزار، پاکدل و بی‌ادعا بود؛ با تمام وجود به مجله ارمغان عشق می‌ورزید. در مورد آثار وحید، دکتر عبدالله گرجی که از فرهنگیان نامدار است، رساله دکترای ادبیات خود را به راهنمایی پروفسور فرانسوی با عنوان **احوال و آثار استاد وحید دستگردی** در ۵۰۰ صفحه به زبان فرانسه تألیف کرده است. این رساله به زبان فارسی هم ترجمه شده است.

مکاتبه وحید و ایرج: ایرج میرزا (جلال الممالک) از دوستان مأنوس و یاران موافق وحید بود و روزان و شبان فراوان با هم بسر برده و از فیض صحبت هم بهره‌ور بوده‌اند. مکتوب وحید:

زهی بیاد توام روز و شب روان خرسند / چو از روان سخن تو سخنوران خرسند
یگانه استاد ایرج خدای فکر بدیع / که از معانی تو میشود بیان خرسند
جمال شعر تو خرسند داشت جان وحید - چو از کمال‌الدین جان اصفهان خرسند
پاسخ ایرج:

ستوده طبع وحید! رسید نامه تو / شد از رسیدنش این جان ناتوان خرسند
زگفته‌های تو در وصف خویش خرسندم / چنانکه از کرم ایر بوستان خرسند
نه من به تنها خرسند از آن شدم که شود / برای هر که فرستند ارمغان خرسند
.... من از ملول گذشتم از این جهان سهل است / بجای بنده بماند دوستان خرسند
تخلص وحید در ابتدا لمعه بود که بعداً از مرحوم میرزایحیای مدرس، تخلص وحید دریافت داشت و نام خانوادگی خود را نیز وحید انتخاب کرد. تخلص مستعار او به عنوان ناظر اصفهانی بوده و تحت این نام اشعار انتقادی و فکاهی سروده و به دشمنان ملت و قومیت ایران تاخته و با شمشیر قلم مکنونات خود

را منعکس کرده است. در دوران مشروطیت در صف آزادی خواهان درآمد. قریب دو سال از اصفهان به بختیاری رفت و در آن دیار دور از اغیار و مصون از تعرض قشون روس و انگلیس و اعوان و انصار آنها روزگار گذرانید. در دوران مهاجرت با علی اکبردهخدا، فرخی یزدی، محمدمصداق، سردارفاخر حکمت و چند تن دیگر از رجال ایران آشنا شد. پس از آنکه وحید بر اثر جور و تهدید انگلیس ها به بختیاری پناهنده شد، اموال و املاکش مورد دستبرد و غارت قرار گرفت و خانواده و یاران او در دستگردی صدمات فراوان دیدند؛ گناه او این بود که در جنگ بین الملل اول یک مسمط مهیج سیاسی (منفجر گشت چو نارنجک حراق اروپا) به نظم درآورد. در این جریانات عده ای مقتول و املاک و اثاث البیت او و بستگانش به وسیله کلنل هیک^۱ تصاحب شد؛ وحید برای تظلم به تهران آمد و در نهایت در کابینه وثوق الدوله، املاک به صاحبانش مسترد گردید. وحید شرح تظلمات را در اشعار خود آورده و در مجموعه اردشیر بابکان به تفصیل آمده است.

اولین مقاله وحید با عنوان شعر و شاعر در اولین شماره مجله ارمنان در بهمن ۱۲۹۸ به چاپ رسید و آخرین مقاله اش با عنوان **زبان فارسی را دریابید**، در شماره دهم در بیست و دومین سال نشریه به چاپ رسید غیر از آن استاد وحید فعالیت مطبوعاتی زیادی داشت؛ در سال ۱۳۴۲ مجله وحید به نام استاد وحید انتشار یافت که تا شماره ۲۵۱ ادامه داشت. اولین انجمن ادبی در سال ۱۲۹۹ توسط مرحوم وحید در منزل وی در خیابان ناصرخسرو تشکیل گردید و فضلا و شعرای آن زمان در این انجمن شرکت می کردند. انجمن ادبی حکیم نظامی، یکی از پربرترین انجمن های ادبی ایران است که در سال ۱۳۱۱ تصحیح دیوان حکیم نظامی گنجوی با طرح در این انجمن صورت گرفت و با طرح و نظرخواهی نخبگان به طرز بی نظیری چاپ شد. جمع آوری نسخه های خطی دیوان شاعران ایران و ارتباط و مکاتبه با مستشرقان دانشمند اروپایی توسط استاد وحید صورت گرفته و همو بود که برای تنقیح و تصحیح دیوان حکیم نظامی قدیمیترین نسخ شناخته شده را جمع آوری کرد و خدمت شایانی به تاریخ و ادبیات ایران نمود.

سیدغلامرضا روحانی فرزند سیدشکرالله روحانی نقل می کند که اعضاء انجمن ادبی عبارت بودند از: ادیب السلطنه سمیعی، میرزا رضاخان نائینی، استاد وحید، ملک الشعراء بهار، شیخ رئیس افسر، بینش آق اولی، هادی حائری، علی اصغر حکمت، سعیدنفیسی، رشید یاسمی، بدیع الزمان فروزان فر، شیخ الملک اورنگ، ذکاءالملک فروغی، سردار معظم خراسانی، دکتر ولی الله نصر، فرخی یزدی، محمدعلی ناصح، عباس فرات، محمدعلی نجاتی، امیری فیروز کوهی، رهی معیری، احمد گلچین معانی، علیرضا خسروانی طرفه، دبیر قوچانی، دکتر قاسمی، یحیی ریحان، حبیب یغمائی، امیرالکتاب ملک الکلامی، محمود هدایت، مایل تویسرکانی، حسین مسرور، شریعتمدار دامغانی، لسان الشعراء، دکتر محمود افشار، عبرت نائینی، ابوالقاسم ذوقی، ملک الادب صبوری، احمد اشتری یکتا، سید شکرالله آزادی، دکتر یونس افروخته، حاجی ندیم باشی خوش بین، معتضدالدوله رفاهی، خان شوکت، ابوالمجد کردستانی، حسن سمیعی، قدیم الدوله، میرمنصور رشتی، هشیار کردستانی، دکتر حسینیقلی قزل ایاغ، دکتر امیراعلم، یحیی دولت آبادی، دکتر تقی اعلم الدوله،

۱. هیک، کنسول انگلیس در اصفهان در ایام جنگ بین الملل اول بوده است.

حسامالدوله معزی، شکوهی یزدی و خود بنده در جلسات این انجمن موضوعات اجتماعی و اخلاقی برای سرودن اشعار و نوشتن مقالات پیشنهاد می‌شد. تصحیح خمسه نظامی از جمله کارهایی بود که آغاز کردند. اعضا هر کدام نسخه‌ای را در دست داشته و مرحوم استاد وحید ابیات را می‌خواند و دیگران اختلاف نسخ را یادآور می‌شدند. بحث و گفتگو در مندرجات اعمال می‌شد و در نهایت استاد ابیات صحیح را به ضرس قاطع انتخاب و در متن قرار می‌داد. اعضا عبارت بود: ناصح، عبرت، فراست، بینش، مجدالعلی بوستان، نجاتی، امیری فیروز کوهی و بعد، احمد سهیلی خوانساری، گلچین معانی، ابوالقاسم حالت، پارسا تویسرکانی اضافه شدند، انجمن به روی دوستان و علاقمندان باز بود و اکثر آنان از جمله شجره، اخگر، احمد اشتری، میرزا هادی خان اشتری، جلیلی بیدارتر، پژمان، مایل تویسرکانی، دکتر کاسمی، محمود نسیم، در جلسه حضور می‌یافتند.

یحیی ربیحان نقل می‌کند: «روزی به دیدن مرحوم اشتری دادستان محاکمات وزارت خارجه ایران رفتم. در اتاق مردی با عمامه سفید که عینک دسته‌داری بر چشم داشت، نشسته بود که ارخالق بلندی بر تن داشت و شال سفیدی دور کمر بسته بود و قطعه شعری را می‌خواند. معلوم شد که استاد وحید دوست دیرین اشتری است که تازه از اصفهان آمده بود تا در تهران اقامت کند. البته بعدها من به خارج رفتم و بیست و چند سال دیگر وقتی مجدداً به ایران مراجعت کردم معلوم شد عده زیادی از فضلا و ادباء که اشتری و وحید هم جزو آنان بودند فوت کرده‌اند.»

زین العابدین رهنما نقل می‌کند: «در بهمن ۱۳۹۸ ارمغان انتشار یافت در صفحه اول به جای سرمقاله و مرامنامه اشعار زیر درج شده بود:

ای تشنه سلسبیل حیوان / کاندز ظلمات التهایی / مژده، که به جویبار عرفان / زین چشمه به موج آمد آبی
وز بحر علوم، شد به کیوان / دریا کف و دُرُفشان سحابی / وز مطلع آسمان ایقان / برتافت همی چو آفتابی
شیرازه گرفت دست دوران / ز اوراق خرد مهین کتابی / چپار سروش آسمانی / آورد به خاکش ارمغانی
این کودک، عهد تازه دارد / بس گفته ز پیر باستان یاد / در دفتر علم می‌نگارد / زیبا سخنان پیر استاد
از روز نخست می‌گذارد / بنیاد سخن به راست بنیاد / همت به کمال می‌گمارد / در نشر صحف بروز میعاد
از گنج خود است هرچه دارد / نه از دیگران چو دزد شیاد / از گنج دگر کسان گشاید / هم صحبت گنج
را نماید.....

این اشعار آغاز شماره اول ارمغان بود به همت شاعری پرمایه، دور از تکبر و خودنمائی بود، شاعری به تمام معنا درویش که به ظاهرسازی و ریا آلوده نبود. نه به کسی حسد میورزید و نه بد و بیراه به کسی میگفت.....»

امیری فیروز کوهی درباره وحید نوشته است:

«وحید روحی نمکین و گفتاری شیرین و خوبی آرام داشت و مجله‌اش را در کمال صرفه‌جویی و چشم‌پوشی از لذات مادی انتشار میداد. در واقع نه تنها به استغنائی مادی بلکه به استغنائی معنوی هم از اقران خودش امتیاز کلی داشت.»

یادداشت‌های وحید از دوران مهاجرت به بختیاری در دو مجلد، تحت عنوان ره‌آورد وحید چاپ شده

است. وی در این باره می‌گوید: «در ۱۴ ربیع‌الاول ۱۳۳۴ آنگاه که امواج دریای انقلاب جنگ بین‌الملل اول چون سیل دمان از کوه‌های بلند و درّه‌های پست، ایران را فرا گرفت ناگزیر به ترک وطن گشته و دو سال در چهارمحال‌بختیاری بودم..... سرگذشت این مسافرت که در سن ۳۴ سالگی پیش آمد، به مناسبت اشعار و ادبیات دوره سفر و مقابله با حوادث سهمگین و ملاقات مردمان خوب و بد، چون خالی از اهمیت و فایده برای قارئین نیست در این اوقات تصمیم گرفتم شرح مسافرت خویش را مدون ساخته و بنام ره‌آورد وحید برای دوستان دور و نزدیک ارمغان ارسال نمایم.» وحید در ایام توقف در بختیاری به نظم **دیوان اردشیر بابکان** پرداخت که در سبک و روش، تحت تأثیر نظامی سروده شده است. وحید به سبک و اقتضای یخچالیه، تألیف جالب و سودمند محمدعلی مذهب اصفهانی، به عنوان جلد دوم **یخچالیه** مجموعه‌ای فراهم آورده و در آن فضل و دانش را به باد مسخره و استهزا گرفته است. وحید علاوه بر شعر و سرود و ترانه، چندین تصنیف هم ساخته که توسط خوانندگان و نوازندگان طراز اول اجرا شده است. تنظیم سرود برای مدارس، برای اولین بار در مجله ارمغان مطرح و مشوق این کار آقای علی‌اصغر حکمت بوده است. تشویق مستشرقان: برای اولین بار به مناسبت شصتمین سال تولد ادوارد براون، مستشرق معروف انگلیسی، در انجمن اشعاری سروده شد و در جشن تولدش، کمال‌الملک عکسی از او تهیه کرد و با هدایای دیگر به لندن فرستاده شد. وحید در اوایل ورود به تهران دست ارادت به ظهیرالدوله داد و به فقر مشرف شد و قصیده‌ای هم به نام قاف قدس سرود و نثار او کرد.

دلا تا کی به پستی میگرایی میل بالا کن / بهل مسجد بیفکن صومعه در میکده جا کن
تو بیش از آشیان خاکی‌ای سیمرغ قدوسی / به قاف قدس از این خاکی سرای پست ماوا کن
بدین اعراض سفلی دل میند ای جوهر علوی / جوانمردی کن و دوری ز پیر زال دنیا کن

دبیرستان وحید: وزارت آموزش و پرورش به پاس خدمات فرهنگی وحید در تهران و اصفهان و دستگرد، دبستان‌ها و دبیرستان‌هایی را به نام او نام‌گذاری کرده است. اولین دبیرستان به نام وحید در زادگاه استاد بنیاد نهاده شده و جوانان مستعد آن قریه در این دبیرستان به تحصیل اشتغال دارند. سی سال پیش از این، رئیس دبیرستان نیز خواهرزاده مرحوم دکتر سیف‌الله وحیدنیا^۱ نویسنده گرامی بود که یکی از فرهنگیان تحصیل کرده و با سابقه اصفهان می‌باشد در زادگاه استاد وحید و در جوار دبیرستان، کتابخانه آبرومندی با چند هزار جلد کتاب مفید و خواندنی به نام ارمغان نام‌گذاری شده است. پل عریض روی رودخانه زاینده‌رود به نام وحید نام‌گذاری شده است که از ابتدای بلوار وحید و بوستان شروع می‌شود. در تهران نیز یک خیابان و دو دبیرستان دخترانه و پسرانه به نام دبیرستان وحید و یک دبستان به نام ارمغان دایر گردید. همچنین بیمارستان محمدی توسط دکتر مسعود وحید برادرزاده وحید در دستگرد بنا شده که مرکز مراجعه به بیماران می‌باشد.

۱. دکتر وحیدنیا در تاریخ ۸۸/۱۰/۷ به علت ایست قلبی در بیمارستان درگذشت. به همسر گرامی ایشان خانم منیژه خرازی، فرزندان گرامی مسیح، مهشید، مرجان و ماهرخ که هر کدام در کارهای هنری و مینیاتور به شکلی دست دارند، صمیمانه تسلیت می‌گوئیم. نویسنده بیش از ۴ دهه با فقید سعید دوستی و همکاری تنگاتنگ و اخیراً در دو سال گذشته هم سرپرستی و نظارت کتابخانه وحید را بر عهده داشت. روحش شاد و یادش گرامی باد.



آرامگاه وحید توسط انجمن آثار ملی احیاء شده و بنائی آبرومند بر آن ساخته‌اند.

از وحید آثار بسیاری چاپ و منتشر شده است که در خاطرات و مجلات وحید به آنها اشاره شد است. وحید و شهریار: بانوئی فرزند نظام همایون از دوستان وحید نزد شهریار می‌رود و می‌گوید: «آمده‌ام یکی از اشعار شما را که به تازگی سروده‌اید، به عنوان ارمغان برای دوستانم ببرم. از شنیدن ارمغان، شهریار آه سردی کشید و گفت من مدتهاست شعر نسروده‌ام. آن خانم می‌گوید شهریار از من پرسید، سپنتا را می‌شناسی؟ گفتم البته، گفت این قطعه شعر را برای تو می‌گویم بنویس و به او بده و اضافه کرد من و سپنتا و وحید و شهیاد با هم دوست بودیم و دو نفر

آنها مرده‌اند و من و سپنتا هستیم و شروع کرد به گریه کردن و گفت چند سالی است ارمغان به من نرسید، و همان موقعی بود که وحید عزیز درگذشته ولی پس از چندی یک‌روز دیدم ارمغان را آوردند، فهمیدم که پسر عزیزش به چاپ آن اقدام کرده است: ارمغان آمد و پیغام وحیدم در داد/ یاد یاران کهن‌باز بجانم سرداد/ دفتر عمر ورق خورد و غمی شورانگیز/ سبزی تازه بهر برگی از آن دفتر داد/ گل نباشد که گلابش نچکد زنده وحید/ که گر از باغ جهان رفت نسیمی سر داد....»

استاد دلبستگی فراوانی به نظامی داشت و عمری را برای تصحیح آن مصروف داشت. وحید در فوت ادیب پیشاوری، آن قدر نسبت به حکیم نظامی تعصب داشت که خبر درگذشت او را در ارمغان جایز ندانست چاپ شود؛ زیرا ادیب گفته بود اگر ناظم بودن را بتوان شاعری به حساب آورد؛ نظامی را هم باید در ردیف شعرا شمرد؛ که این سخن بر استاد گران آمده و از او دلگیر و رنجیده خاطر شد.

منقول است که بین کسروی و وحید درباره نظامی مشاجرات تندی صورت گرفت که کسروی با پاسخگوئی‌های مستدل استاد وحید، صحنه را ترک گفت.

وحید چکامه بلند و مفصلی دارد چکامه شمشیر که مطلع آن چنین است:

داستان چند از شکوه باستان شمشیر را/ تازه کن دستان که نو شد داستان شمشیر را
وحید این چکامه را مدت ۶ ماه به معرض مسابقه و طبع آزمایی ادبا و شعرای ایران گذاشت و آقایان حاج‌سیدنصرالله تقوی، ادیب‌السلطنه سمعی و دبیر اعظم بهرامی را نیز به عنوان هیئت ممیزه تعیین کرد تا هر کس شعری به آن وزن و قافیه و سلاست و استحکام برساند، علاوه بر جایزه نقدی، مقام استادی او نیز تأیید و در ارمغان درج گردد؛ لکن کسی به این میدان نیامد.

مکاتبه وحید با هادی حائری نویسنده:

ای هادی عقل و رهبر هوش / وی رافع نیش و مایه نوش
ای چهر تو نوگستر چشم / وی گفت تو هوش پرور گوش

ای نطق وحید از تو گویا/ وی آتش جهل از تو خاموش
پاسخ حائری:

ای اصل کمال و جوهر هوش/ وی علم و ادب ترا هم آغوش
از خط تو چشم گشت روشن/ وز نظم تو عقل گشت مدحوش
در قافله سخن سرایان/ حقا که وحید هست چاوش
نامه استاد وحید به حاج حسین آقاملک:

عنایتی که ترا بود گر مبدل شد/ خلل پذیر نباشد ارادتی که مراست/ هنوز عبارات رقیمه دهسال پیش
در نظرم محو نیست و آن مکتوب عاطفت ضمیمه‌ام تمیمه و حرز بازوست.
هر چند که خامه قصد تحریر کند/ کی صورت حال با تو تصویر کند
حالی که مراست با تو نتوان گفتن/ دل خود بر تست با تو تقریر کند
از خصوصیات اخلاقی استاد سخن، صراحت لهجه او بود. هرگاه گوینده‌ای فاقد ذوق و قریحه طبیعی و
یا محروم از دانش و معلومات کافی بود، از راهنمایی او خودداری نمی‌کرد و نقاط ضعف را یادآوری می‌کرد؛
و به این سبک عده‌ای از تذکرات وی ناخرسند شده علیه او به مخالفت پرداختند. ناگفته نماند که استاد،
قبلاً در کسوت روحانیون بوده و زیر نظر اساتید آن زمان کلیه دروس حوزوی را خواند.
وحید به مناسبت خدمات سیدجلال‌الدین کاشانی (مؤیدالاسلام)، مدیریت جبل‌المتین که در کلکته چاپ
می‌شد، چنین سرود:

در آن زمان که نبود از جریده نام و نشان شمیم این گل نشنیده بود هیچ مشام
بسیج نامه جبل‌المتین جلال‌الدین بکرد و خامه بیازید تیغ وش نیام

جبل‌المتین بزرگترین روزنامه برون مرزی فارسی‌زبانان بود که در خارج از کشور چاپ می‌شد. مؤیدالاسلام
طی سی‌وهشت سال (۱۲۷۲-۱۳۰۹ خورشیدی) با وجود مشکلات مالی به طور مستمر در ۲۴ صفحه آن
را چاپ می‌کرد.

استاد در ادبیات و عربی یدی طولاً و مقامی والا داشت. قبل از هر درس کتاب لازم را از نظر می‌گذراند
و به حسن تقریر و لطف بیان، معانی مشکل و دشوار را به آسانی نقش ضمیر شاگردان می‌ساخت. می‌گفت
در امر تحصیل و تکمیل دانش خویش کوشش کنید و علم را برای علم بیاموزید. در میان گویندگان دو قرن
اخیر، قآنی شیرازی را بزرگترین شاعر می‌دانست و وی را بر ادیب‌الممالک فراهانی ترجیح می‌داد. مجله
ارمغان که قریب بیست و دو سال در زمان حیات آن مرحوم نشر می‌یافت، سند ادبی شمرده می‌شود. فقدان
وحید برای عالم شعر و ادب، ضایعه جبران ناپذیری بود. خانه وحید هفته‌ای یک شب همچون آشیانه‌ای از
بلبلان غزل‌خوان، شعر و ادب فارسی را تجلی می‌داد. دو کار عدلیه و قضاوت را به او تکلیف کردند ولی
به اقتضای سلیقه و قریحه قبول نکرد؛ به اصرار دوستان بود که داخل خدمت وزارت معارف شد. در دوره

احمدشاه لقب سلطان الشعراء به او داد.

وحید رفت ز دنیا ولی سخن اینجاست
که چون وحید سخن گستری دنیا نیست
وحید زنده بنامست تا جهان باقی است
کجا بمیرد آن کش بدهر همتا نیست

منقول است. که میرزا قهرمان مردی شصت ساله، روستایی و بی‌سواد از اهل ملایر بود ولی شعر بسیار خوب می‌سرود که برای مردم، باورکردنی نبود. قهرمان همین که شنید وحید به ملایر آمده به ملاقات او رفت و قطعه شعری را تقدیم کرد:

این نامه که نغزتر ز جان است
نامیده بنام ارمغان است
آثار وحید دستگردی است
افکار ادیب اصفهان است
کنز ادب است و گنج دانش
قابوس علوم باستان است
این کاخ بلند پایه جاوید
مخفوظ ز آفت خزان است
عذرم بپذیر کاین دهاتی
عاری ز فصاحت بیان است
بی علم عروض، نکته سنج است
بی فن بدیع، نکته‌دان است
هر چند ملایری است اما
اصلش ز نژاد ترکمان است

بعد قهرمان شعری در فلسفه تنازع بقا خواند:

چو مبنای طبیعت بر جدال است
به عالم صلح کل امری محال است
میان گرگ و آهو، باز و تیهو
اساس آشتی صرف خیال است
همیشه پشه صید عنکبوت است
غذای شیر از ران غزال است

وحید در شگفت ماند و از او تجلیل کرد و او را با دهقان سامانی همانند دانست؛ و از آن پس سال‌ها آثار قهرمان ملایری زینت‌بخش مجله ارمغان می‌شد.

وحید چاپخانه کوچکی با سه کارگر داشت و بیشتر اوقات خود را صرف مطالعه و تحقیق می‌کرد و هفته‌ای چند ساعت هم برای تدریس به مدرسه ثروت و دارالفنون می‌رفت. وی با افرادی چون سیدنصرالله تقوی، احمد کسروی، دهقان، بهمینیار، سلطان احمدخان راد، بینش آق اولی، پروفیسور ریپکا، داعی‌الاسلام، فخر داعی، جلسات ادبی و تاریخی داشتند که در اعتلا و تنویر افکار افراد جامعه تأثیر فراوانی داشت. وحید

در مهرماه ۱۳۱۳ در کنگره جهانی فردوسی که در تهران تشکیل شد، شرکت داشت و در تمام جلسات عمومی آن حضور داشت. وحید جام‌جم اوحدی را با دقت زیاد و با حروف سربی به چاپ رساند که از جمله تحقیقات ادبی اوست.

دامنه بحث درباره این استاد فرهیخته، محدود به این مقال نمی‌شود و اگر فرصتی دست داد در بحث دیگری دنباله این بحث را پی خواهیم گرفت. در خاتمه این یادواره استاد چند بیت از اشعار نارنجک را درج کرده تا اشاره‌ای به مبارزات سیاسی او در آن مقطع زمانی باشد.

منفجر گشت چو نارنجک حراق اروپ صلح را کنگره بشکست و پراکنده کلوپ

شد بدل زمزمه صلح به آوازه توپ حق برون نامد جز از دهن توپ کروپ

گشت یکپارچه آتش همه اقطار فرنگ

سیل آساز دو سو لشکر اتریش و پروس بهر حفظ وطن و صلح و بقای ناموس



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱۱ رمضان
۱۳۳۶

فحاشا کردم بهی سوزندوت قیامت
شرح حال خود و غیر از کلمات اندک بکنند ام

همه بجزم گفتات رخصه دشمن و من (البیس) نظر دزد و بیک چینه
منظره ان الف از نظرت بکنند ام رهات از رخ در صحنه یاد
پنج اوست هم در طهران بر این یک منظره تمام رد اکتی و ضبط کرده
فردارت فرجه نظم نیم و ل (یکه استه بک یا نند فیهات)

اینک یار من آنچه در طهران بظرف اصحنه نیت نام
هرگاه وجدان یک در اینت خفته که حکم ذرات که کثیر ادیب ارباب
که کفیس از یاد داده اند در عتاب محنت کبر نفع در چار مرجه
کتاب داده سحر برسانید هم بر اخصار زخم در طیفه وجدان خورش
رفقا رفایند

دختر سینه ام کن است در از برون رخندق توسط انی تصدیق

مدرایت زید

حرفه کردم در حضرت شرح حال خیر در
تا زارت گیری چون گنده ویش در

(وحید اصغریانی)

پیام بهارستان / ۲۰، س. ۲، ش. ۶ / زمستان ۱۳۸۸

این نامه را وحید به وثوق الدوله نخست‌وزیر وقت برای دادخواهی نوشته است.